

باسمه تعالی

مروری بر مجاهدت های نوجوانان

در جنگ تحمیلی

♦ ♦



طراحی و تنظیم: پایگاه نمو

www.nomov.ir

فهرست

- ۳ چکیده
- ۳ مقدمه
- ۴ از جان گذشتگی
- ۵ فداکاری
- ۷ کمک به رزمنده ها
- ۸ جنگیدن در حال مجروحیت
- ۱۰ تحمل آزمون های طاقت فرسا
- ۱۱ تحمل رنج از دست دادن عزیزان

چکیده

با شروع جنگ تحمیلی، نوجوانان یکی از مهم ترین اقشاری بودند که در کنار تحصیل، حضوری گسترده در جبهه های جنگ داشتند. نوجوانانی که علی رغم سن کم و جثه کوچک توانستند با ایثار و فداکاری کارنامه درخشانی از خود بر جای بگذارند. آنان با حضوری فعال در عرصه تدارکات، جمع آوری کمک های مردمی، رساندن اسلحه و مهمات به رزمندگان و... در کنار مبارزه رو در رو با دشمن، صحنه های تکرار ناپذیری را در جبهه های نبرد حق علیه باطل رقم زدند.

مقدمه

با شروع جنگ تحمیلی، نوجوانان نیز با اشتیاق خود را به جبهه های جنگ رساندند؛ نوجوانانی که علی رغم سن کم و جثه کوچک توانستند با ایثار و فداکاری کارنامه درخشانی از خود بر جای بگذارند. شهید حسین فهمیده نماینده این قشر بود. در ادامه برخی از مجاهدت های نوجوانان در دوره دفاع مقدس بازخوانی می شود.

از جان گذشتگی

خاطرات و روایت های جنگ حکایت از ایثار نوجوانان دارد؛ حمید داودآبادی با اشاره به تلاش شهید سعید طوقانی ۱۵ ساله می گوید: «گلوله تیربار سنگین دوشکا بدن او را شکافته بود و سعید این نوگل ۱۵ ساله که می دانست چقدر بچه های گردان دوستش دارند در آخرین لحظات برای اینکه هیچ یک از بچه ها متوجه شهادتش نشوند و خللی در روحیه کسی وارد نیاید، در حالی که توانی در بدن نداشت خود را از نیروها دور کرد و در خلوت تنهایی سر بر زمین نهاد و به فرمانده اش گفت: برادر! شما را به خدا قسم، به بچه ها نگو سعید شهید شد و صورت مرا بیوشان تا نیروها به راه خودشان ادامه بدهند که وقت تنگ است.»

همرزمان شهید حسین فهمیده نیز در مورد ازجان گذشتگی این شهید نوجوان می گویند: «عملیات که شروع شد در کوچه هشت متری در خرمشهر محمدرضا دوست حسین زخمی شد و حسین او را به عقب کشاند. محمدرضا به رزمندگان گفت: حسین را بگیرید. آنها برگشتند و دیدند حسین به طرف تانک با نارنجک هایی که به کمر بسته است، می دود. زانوهایش زخمی شده بود

با زانو به زمین خورد و بعد از شش دقیقه ناگهان تانک دشمن منفجر شد و شروع به سوختن کرد.»

در مورد شهید رضا دادبین ۱۵ ساله نیز گفته اند: «تیر خورد توی کتفش و به شدت زخمی شد. چند نفر از بچه ها می خواستند برش گردانند به شهر، ولی خودش مانع شد. گفت: اگه من را ببرید عقب، توی راه شهید می شوم. شما هم به خاطر من خودتان را به زحمت نیندازید. فقط من را به طرف قبله بخوابانید، دست و پایم را هم بگیرید تا موقع جان دادن تکان نخورم و عراقی ها متوجه جایم نشوند.»

فداکاری

حمید داود آبادی در مورد فداکاری های شهید «سعید طوقانی» در جبهه جنگ می گوید: زمانی که جبهه بود به او می گویند باید برای مسابقات به خارج بروی و او قبول نمی کند و وقتی می گویند در مسابقات داخلی شرکت کن، می گوید: «چه ارزشی دارد من مدال به گردنم بیندازم و رفقایم در جبهه تکه تکه شوند.»

یکی از همزمان شهید محمود تاج الدین نیز می گوید: «پس از انجام عملیاتی در حال بازگشت به مقر بودیم و برف بسیاری در

منطقه باریده بود. در همین حین کفش های محمود از پایش درمی آید. او برای اینکه در آن سرما و لحظه های خطرناک گردان را معطل خود نکند پا برهنه ادامه مسیر می دهد و به کسی چیزی نمی گوید. هنگامی که به مقر رسیدیم با تماشای پاهای سرمازده او تعجب کردیم. پاهایش با اینکه روی برف راه رفته بود اما تاول زده بود.»



داودآبادی در خاطره ای دیگر با اشاره به این روحیه شهید می گوید: سال ۱۳۶۶ با اینکه در گردان حمزه بود، پیش ما آمد و با دوستش عازم جنگ شد و برای همین به تعدادی وسایل نیاز داشتند. آمد و سراغ دستکشش را گرفت. من به او

یک جفت دستکش دادم، اما او گفت: باید به دوستش هم دستکش بدهند و الا اصلا دستکش را تنها برای خودش نمی خواهد.

کمک به رزمنده ها

یکی از مهم ترین مجاهدت های نوجوانان در جنگ تحمیلی، کمک به رزمنده ها در زیر آتش دشمن بود. سید صالح موسوی از رزمندگان و مدافعان خرمشهر، با اشاره به مجاهدت های شهید



بهنام محمدی می گوید:

«خیلی خوب کار می کرد؛

آب می آورد؛ اسلحه می آورد؛

مهمات می آورد؛ گاهی حتی

اطلاعات می آورد؛ ماشاءالله

خیلی فرزند بود و از پس

هرکاری برمی آمد.» این رزمنده دفاع مقدس با اشاره به ایستادگی

و شجاعت شهید بهنام محمدی می گوید: «شما نگاه کنید یک

بچه ۱۳ ساله مگر چقدر می تواند شجاعت و درایت و تیزهوشی

داشته باشد آن هم در شرایطی مثل اوضاع خرمشهر در نزدیکی

به سقوط که خیلی از مردهای مدعی را نیز فراری می داد. یک

روز من در سینه دیوار کنار مسجد راه آهن بودم که دیدم گلوله

کالیبر می آید و دارد سینه زمین را می شکافد، بعد دیدم بهنام

دارد زیگزاگ می آید تا تیرها اثر نکند. یعنی تیرها را می دیدم

که از چند متری و حتی چند سانتی اش رد می شد و او همینطور زیگزاگ می آمد تا به ما آب برساند.»

حیدر شهیدی، شهید ۱۱ ساله دفاع مقدس از دیگر رزمندگانی است که روایت های زیادی از مجاهدت های وی در دوران دفاع مقدس ثبت شده است. حیدر شهیدی که در قالب گردان ابوذر لشکر ۳۳ المهدی در عملیات پیروزمند بدر در شرق دجله جزایر مجنون شرکت کرد، در زیر آتش شدید دشمن و انفجار گلوله و ترکش، مشغول رساندن مهمات و آب و غذا به رزمندگان گردان بود.

جنگیدن در حال مجروحیت

عبدالله ابراهیمی که در زمان حضور در جبهه ۱۲ سال داشت می گوید: «تا چشم کار می کرد تانک بود؛ با یک گردان جلوی آنها ایستادیم. ترکش خورد به صورتم اما از ترس این که مرا به پشت جبهه منتقل نکنند به عقب بر نگشتم و به تیراندازی ادامه دادم.»

مادر شهید علیرضا محمودی پارسا که در ۱۳ سالگی شهید شد نیز به یاد می آورد: «تا رسیدیم بیمارستان دیدیم یکی صدا می زنه: مامان، مامان. برگشتم به طرف صدا. اول صورتش رو

نشناختم. از صداش فهمیدم پسرمه. حالا شما حساب کنید صورت زخم و زیلی شده و خون لخته شده و دکتر هم یه سوتک مانندی به گلوی علیرضا وصل کرده تا بتونه راحت نفس بکشه. تا نزدیکش شدیم گفت تو رو خدا بگذارید من برگردم به جبهه، من باید برگردم. بابا رو راضی کن بگذاره من برگردم جبهه.»

مادر شهید احمد دانشی که به هنگام شهادت ۱۶ سال بیشتر نداشت نیز می گوید: به دلیل زخمی شدنش مرخصی آمده بود، بخیه های زخمش نه تنها خوب نشده بودند بلکه چرکی هم شده بودند. هر چه کردند که از رفتن دوباره اش



جلوگیری کنند نتوانستند.

تحمل آزمون های طاقت فرسا

رزمندگان نوجوان به دلیل جثه کوچکی که داشتند برای حضور در جبهه اغلب علاوه بر راضی کردن خانواده باید موافقت فرماندهان را نیز به دست می آوردند، بنابراین بسیاری از فرماندهان برای منصرف کردن این نوجوانان سعی می کردند با آزمایش هایی طاقت فرسا به آنان ثابت کنند که این کار از توان آنان خارج است. مادر شهید رضا پناهی ۱۲ ساله در این مورد می گوید: «چندین بار در منطقه او را در موقعیت های سخت قرار داده بودند تا رضا را از ماندن در جبهه منصرف و پشیمان کنند، ولی رضا مرد میدان سخت بودن را به آن ها اثبات کرده بود. هم رزمانش تعریف می کردند: رضا را به منطقه می بردیم تا شاید به بهانه خلع سلاح او را به کرج برگردانیم. هر بار که برای خلع سلاح می رفتیم، اگر رمز شب را نمی گفتیم، آماده شلیک می شد. یا آنکه رضا را تا نیمه شب در سنگر انفرادی می گذاشتیم و به او می گفتیم: تا صبح باید نگهبانی بدهی. او هم قبول می کرد و تا صبح بیدار می ماند. زمانی که دیدیم رضا امتحانش را پس داده است، او را راحت گذاشتیم. بنابر این در تخریب همراه بچه های تخریب شرکت داشت. کارهای خدماتی متعدد و شاید خسته

کننده برعهده می گرفت و دیگر کسی شک نداشت رضا مرد این میدان است. سردار ناصح گفت: با اینکه کوچک بود، در خط نقش مهمی را ایفا می کرد.»

تحمل رنج از دست دادن عزیزان

از دیگر فداکاری های نوجوانان در دفاع مقدس می توان به تحمل رنج از دست دادن عزیزان و نزدیکان خود اشاره کرد. مادر شهید نوجوان محمدحسین ذوالفقاری ۱۲ ساله در این مورد می گوید: مسئولین تصمیم گرفتند بدون این که وی از شهادت برادرش مطلع شود، او را روانه میبد نمایند. یکی از همزمانش می گوید: اما او از شهادت برادرش مطلع بود. وقتی به او گفتم حالا که برادرت به شهادت رسیده، بهتر است که به میبد بروی، او با روحیه ای عالی جواب داد: اگر بروم دیگر نمی گذارند به جبهه برگردم. هنگامی که اصرار کردم گفت او برای خودش شهید شده، آخرت برای اوست نه من و سپس گفت: اسلحه برادرم را برمی دارم تا دشمن بداند با چه کسانی طرف است. سرانجام او را برای مراسم برادرش به میبد روانه می کنند. مادر شهید ادامه می دهد وقتی علیرضا برای مراسم آمد، گفت: من باید برگردم. نباید اسلحه علیرضا و امثال او بر روی زمین بماند. هنوز مراسم چهلم برادرش

برگزار نشده بود که او با پیشانی بند سبز رنگ یا ثارالله بار دیگر
رهسپار جبهه جنگ شد...

مجاهدت نوجوانان در لحظات سخت دفاع مقدس، برگ زرینی از
جنگ تحمیلی ۸ ساله است؛ آنها با رشادت های خود لحظات نابي
رقم زدند و امروز الگویی برای نسل خویش هستند.



منبع : پایگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی

۱۴۰۰/۰۸/۱۱